



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 1 No.2 autumn & winter 2024

## ماهیت‌شناسی شخصیت حقوقی بنگاه‌های تجاری با توجه به احکام عیید در فقه اسلامی

محمد حسن گلی شیردار<sup>۱</sup> | مصطفی عبدالهی<sup>۲</sup>

### چکیده

«بنگاه‌های تجاری»، اشخاص حقوقی عصر جدید حساب می‌شوند که در تعاملات حقوقی و تجاری احکام و لوازم ویژه‌ای بر اعتبار آن‌ها مترتب می‌شود. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مواجهه با این نوع اشخاص حقوقی، چگونگی نگاه شارع به آن‌ها است. آیا از نظر شارع این اشخاص حقوقی می‌توانند مالک باشند و طرف معامله قرار بگیرند؟ رویکرد عمومی فقیهان در پاسخ به این پرسش این بوده که این نوع اشخاص حقوقی، مانند سایر اشخاص حقوقی است و در این قبیل احکام، تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد. اما تأمل بیشتر در مبانی اعتبار این نوع اشخاص حقوقی حکایت از آن دارد که میان آن‌ها و سایر اشخاص حقوقی، تفاوت جدی وجود دارد. پژوهش پیش‌رو با واکاوی مبانی اعتبار این نوع شخصیت حقوقی در پی اثبات تفاوت آن با سایر اشخاص حقوقی است. نتیجه به دست آمده از پژوهش که حاصل روشی توصیفی-تحلیلی است نشان می‌دهد که شخصیت حقوقی بنگاه‌های تجاری الگوبرداری شده از مفهوم «عبد تاجر» است. از همین رو نباید با دیگر اشخاص حقوقی که الگوبرداری شده از مفهوم «انسان آزاد» است، اشتباه شود.

کلیدواژه‌ها

شخصیت حقوقی، شخص حقوقی، شخصیت اعتباری، شرکت‌های تجاری، اعتبار.

۱. استاد خارج حوزه علمیه قم و مدیر مدرسه عالی امام کاظم علیه السلام | mhgolishirdar1964@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی و دانش‌پژوه سطح چهار فقه اقتصاد حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول) |

h.a.m.abdollahi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۵/۲۲



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱۲/۱۱

## مقدمه

تحولات مختلف در اعتبارات عقلائی، موجب تولد ماهیتی با عنوان «شخص حقوقی» شده است. دولت، شهرداری و فرمانداری، بیت المال، عبادتگاه‌ها، اوقاف و ... نمونه‌های تاریخی این مفهوم هستند. انگیزه عقلا از اختراع و اعتبار چنین اشخاصی، نیازمندی آن‌ها به تعامل با این عناوین به مثابه انسان زنده بود؛ به نحوی که آن‌ها را مالک اموال و دارای قدرت اختیار و انتخاب در مدیریت اموال بدانند. اما مواجهه شارع با این اشخاص از منظر فقه شیعه این‌گونه بوده که نسبت به برخی از این اشخاص حقوقی، رسماً اتخاذ موضع کرده و احکام خاصی بر آن‌ها وضع کرده است<sup>۱</sup> و نسبت به برخی دیگر اتخاذ موضع نکرده و مسکوت گذاشته است.<sup>۲</sup> البته از سکوت شارع در مقابل این اعتبارات عقلائی می‌توان امضای شارع را کشف کرد.

با گذر زمان و ورود به عصر اقتصادی جدید، اشخاص حقوقی متنوع‌تری ابداع شدند؛ اشخاصی از قبیل بانک، بنگاه‌های تجاری (شرکت‌ها و مؤسسه‌ها)، بیمه‌ها و .... با پیدایش مصادیق جدید، فقه شیعه با این پرسش مواجه شده است که آیا همان‌گونه که مصادیق سنتی شخص حقوقی مورد پذیرش شارع قرار گرفته، مصادیق جدید نیز مورد پذیرش‌اند و از حجیت و مشروعیت برخوردارند، یا رویکرد شارع به مصادیق جدید متفاوت است؟

فهم صحیح این مسئله و پاسخ منطقی به آن، نیازمند واکاوی ماهیت و سازوکار اعتبارات عقلائی در وهله نخست، تطبیق این اعتبارات بر اشخاص حقوقی در وهله دوم و بررسی موضع شارع در مواجهه با آن‌ها در وهله سوم و مرحله پایانی است.

## پیشینه

مصادیق سنتی شخص حقوقی در فقه شیعه مورد پذیرش قرار گرفته و احکام خاصی

۱. همانند بیت المال، امام و ... که در ادله لفظیه به عنوان موضوع برای احکام شارع قرار گرفته است. ر.ک: حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۳ ص ۲۱۵؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۱۰۵-۱۱۰ و ج ۹، کتاب الخمس، ابواب قسمه الخمس و ابواب الانفال و ما یختص بالامام علیه السلام.

۲. همانند مدارس و مساجد و اماکن عام المنفعه که در ادله لفظیه موضوع احکام مالکیت قرار نگرفته است. هرچند موضوع برخی احکام دیگر قرار گرفته است. از جمله ممنوعیت بیع آن یا تغییر آن.

نیز بر برخی از آن‌ها مترتب شد است. درباره مصادیق نوپدید نیز بحث‌های فقهی جدیدی صورت گرفته که می‌توان فتاوی سیدمحمدکاظم یزدی را اولین جرعه‌های بحث از مشروعیت شخصیت‌های حقوقی جدید به‌شمار آورد.<sup>۱</sup> ایشان وقف بر مساجد و قرض گرفتن از سوی مسجد و بدهکار شدن مساجد را اعتبار عقلائی دانسته است، در حالی که پیش از ایشان، وقف بر مساجد به دلیل تصور عدم امکان مالکیت مسجد نسبت به اموال موقوفه، به مالکیت مسلمین و وقف بر مسلمین ارجاع داده می‌شد.<sup>۲</sup> سیدکاظم حائری نیز در کتاب فقه العقود به صورت تفصیلی این مسئله را مورد بررسی قرار داده و برای آن ادله‌ای ذکر کرده است.<sup>۳</sup> پس از ایشان، بحث از مشروعیت و امضای شخص حقوقی در درس‌های خارج حوزه علمیه رواج یافته است.

درباره شخصیت حقوقی، کتب و مقالات متعددی منتشر شده است که البته تحلیلی افزون بر آنچه فقیهان در باب شخص حقوقی مطرح کرده‌اند، ارائه نکرده‌اند. کتاب شخصیت حقوقی، اثر محمدجواد صفار از مهم‌ترین منابع مکتوب در زمینه بررسی و تحلیل شخصیت حقوقی است. مقالات مربوط به این حوزه، به دو دسته فقهی و حقوقی تقسیم می‌شوند: مهم‌ترین مقالات فقهی عبارتند از: «تحلیل فقهی شخص حقوقی»، اثر محمدتقی فخلعی، محمدحسن حائری و محمدعلی قاسمی، «تأملی در شرعیّت شخص حقوقی»، اثر حسین بهرامی و محمدحسین بیاتی، «بررسی فقهی-حقوقی شخص حقوقی»، اثر حسن آقانظری و .... برخی از مهم‌ترین مقالات حقوقی نیز - که البته بیشتر از منظر حقوق عمومی، حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل به تحلیل شخصیت حقوقی پرداخته‌اند - عبارتند از: «شخصیت حقوقی دولت در دوره ساسانی»، اثر پرهام مهرآرام و سیدمحمد قاری سید فاطمی، «جستاری بر شخصیت حقوقی دولت در دوره ساسانی»، اثر نوربخش ریاحی، «اعتبارات عقلائی در تحلیل مبنای شخص حقوقی»، اثر قاسم نخعی‌پور و محمدعلی سعیدی، «تحلیل ماهیت و لزوم شخص حقوقی»، اثر بهنام اسدی.

۱. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبائی، تکمله العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره، ج ۲۲، ص ۱۹۰؛ حائری، سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۳؛ طباطبایی، سید محمد مجاهد، المناهل، ص ۴۹۸.

۳. حائری، سیدکاظم، فقه العقود، ج ۱ ص ۷۹-۱۰۷.

گفتنی است فقیهان در مواجهه با مشروعیت شخص حقوقی به یکی از این سه روش عمل کرده‌اند: یا آن را مطلقاً نپذیرفته‌اند؛<sup>۱</sup> یا آن را مطلقاً مورد امضای شرعی دانسته‌اند؛<sup>۲</sup> و یا میان مصادیق سنتی شخص حقوقی و مصادیق جدید آن، در امضای شرعی تفکیک قائل شده و مصادیق جدید را مورد امضای شرعی ندانسته‌اند.<sup>۳</sup> امضای شخص حقوقی در نظر فقیهان، به معنای امکان مالکیت و به تبع، جریان احکام آن است.

همان‌طور که گفته شد، در اعتباربخشی و عدم اعتباربخشی به شخصیت حقوقی، تفکیکی میان شخصیت حقوقی شرکت تجاری و غیر آن از سوی فقیهان صورت نگرفته، و مسئله از این منظر مسکوت مانده است. در نوشتار پیش‌رو از این منظر نیز به این مسئله پرداخته می‌شود. مدعای نگارنده این است که بررسی فقهی شخصیت حقوقی، نیازمند بررسی ماهیت اعتبار و سازوکار آن است و بدون آن، اثر مطلوبی بر بررسی فقهی مسئله مترتب نمی‌شود. بنابراین پس از مفهوم‌شناسی، این موضوع نیز بررسی خواهد شد.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. شخصیت حقوقی

واژه «شخصیت» در لغت، به ذات و مجموعه خلق و خوی و ویژگی‌های یک فرد که او را از دیگران متمایز می‌کند، تعریف شده است.<sup>۴</sup> در اصطلاح، شخصیت حقوقی به معنای نوعی وصف و شایستگی برای برخورداری از یک سلسله حقوق و تکالیف آمده

۱. فقیهانی که مساجد را مالک نمی‌دانند و وقف بر مساجد را حقیقتاً وقف بر مسلمین می‌دانند داخل در این گروه هستند. از جمله علامه حلی و شهید اول (ر.ک: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر

الاحکام، ج ۳ ص ۳۰۰؛ و نیز شهید اول، محمد بن مکی، دروس، ج ۲ ص ۲۶۹)

۲. فقیهانی که حکم به مالکیت بانک‌ها و شرکت‌ها بر اموالشان دارند در این دسته قرار می‌گیرند. ر.ک: موسوی خمینی، سیدروح‌الله، توضیح المسائل، ص ۶۶۹.

۳. خوئی، سیدابوالقاسم، صراط النجاه، ج ۲، ص ۱۷۳. ایشان اموال موجود در بانک را مجهول المالک می‌دانند، در حالی که در مورد وقف بر مساجد علی‌الظاهر قائل به صحت وقف بدون توجیه مذکور هستند. ر.ک: همو، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید.

است.<sup>۱</sup> بر این اساس، هر چیزی که این وصف و شایستگی را داشته باشد، شخص حقوقی خواهد بود؛ در مقابل شخص حقیقی که مصادیق حقیقی انسان هستند. بنابراین همان‌طور که در ماده ۵۸۸ قانون تجارت بازتاب یافته، حقوق و تکالیفی که بر انسان مترتب می‌شود، در شخص حقوقی نیز می‌تواند جاری شود، مگر این‌که از مختصات ذات انسانی باشد، مثل حق پدری و فرزندى یا تولد و مرگ.

## ۲-۱. بنگاه تجاری

«بنگاه» در لغت به معنای خانه، انبار، جای دادوستد، سازمان و مؤسسه آمده است.<sup>۲</sup> در اصطلاح اقتصادی، بنگاه به معنای واحد عرضه‌کننده خدمت یا تولید در اقتصاد است که می‌تواند مشتمل بر یک فرد، مجموعه‌ای از افراد، یا حتی نهادهای حقوقی باشد.<sup>۳</sup> بنگاه‌ها در دانش اقتصاد متصدی ارائه هرگونه خدمت یا تولیدی هستند که ایجاد ارزش افزوده اقتصادی در بازار داشته باشد.

بنگاه‌ها ممکن است به صورت مؤسسه‌ها و یا شرکت‌های تولیدی یا خدماتی تشکیل شوند و فعالیت کنند. تفاوت مؤسسه‌ها و یا شرکت‌ها در نحوه مالکیت آن‌ها است. مؤسسه تجاری بنگاهی است که تحت مالکیت فرد واحدی قرار دارد. شرکت، بنگاه تجاری است که از اجتماع حقوق و اموال چند نفر تشکیل شده است. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شرکت‌ها را مشتمل بر ۷ قسم می‌داند.

## ۳-۱. عبید

واژه «عبید» معادل بنده و برده در زبان فارسی، به معنای انسانی است که مملوک دیگری باشد.<sup>۴</sup> در گذشته یکی از تجارت‌های پر سود، خرید و فروش بردگان و کنیزان بود و حتی در برخی مناطق، بازار ویژه‌ای برای این هدف اختصاص می‌یافت. بردگانی که

۱. اسدی، بهنام، «تحلیل حقوقی ماهیت و لزوم شخصیت حقوقی»؛ فخلعی، محمد تقی و همکاران، «تحلیل فقهی شخصیت حقوقی».

۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید.

۳. ر.ک: منکیو، گریگوری، نظریه اقتصاد خرد، ص ۱۲

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲ ص ۴۸؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴ ص ۲۰۵؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳ ص ۲۷۰.

دارای مهارت‌های خاص از قبیل کتابت یا تجارت بودند، قیمت بالاتری داشتند.<sup>۱</sup> در اسلام برای برده‌داری احکام مفصلی وجود دارد که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است.<sup>۲</sup> گاهی عبدی که توانمندی تجارت داشت، از طرف مولای خویش اجازه می‌یافت تا با اموال مولی یا اموال دیگران و حتی اموال خودش - بنابر قبول مالکیت عبد- تجارت کند که به آن «عبد تاجر» اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۲. تبیین ماهیت اعتبار و اعتبار شخص حقوقی

رویکرد فقیهان در مواجهه با اعتبار به‌گونه‌ای است که محقق ناآشنا با مبانی فقهی تصور می‌کند که ماهیت اعتبار در نظر ایشان واضح و مشخص نبوده است؛ چراکه ایشان در بیشتر موارد بدون تبیین دقیق معنا و ماهیت اعتبار، در مورد احکام و لوازم آن بحث کرده‌اند. این در حالی است که دلیل این نوع مواجهه، شدت وضوح ماهیت اعتبار در نظر ایشان بوده است. در این میان علامه طباطبائی به صورت تفصیلی به تبیین ماهیت اعتبار پرداخته است. مقایسه دیدگاه ایشان با دیدگاه رایج در ادبیات فقهی و اصولی دیگر فقیهان، حکایت از تطابق دیدگاه آنان در مسئله دارد.

«اعتبار»، دادن حد یک شیء به چیزی است که مصداق واقعی آن شیء نیست. به‌عنوان مثال شیر درنده که دارای مصداق واقعی است به صورت مجازی بر انسان شجاع که مصداق واقعی شیر نیست، اطلاق شود. اعتبار ممکن است شخصی باشد یا عمومی. اعتبار شخصی، اعتباری است که - همانند اعتبار کودکان در دنیای بازی کودکانه که خود را پدر یا مادر می‌پندارند- از قلمرو ذهن اعتبارکننده فراتر نمی‌رود. اما اعتبار عمومی، اعتباری است که از سوی عموم جامعه و عقلا مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اعتبارات عامی از قبیل ملکیت، زوجیت، وضع الفاظ برای معانی مختلف و عناوین معاملی، نمونه‌هایی از اعتبارات عام هستند. لازم به یادآوری است که برای شکل‌گیری

۱. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱ ص ۴۷۲

۲. از جمله در ابواب زکات، بیع و سائر معاملات، حدود و دیات و ... ر.ک: نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۱۵ ص ۳۰-۳۵ و ص ۳۴۴-۳۶۰ و ص ۴۸۶-۵۰۰ و ج ۱۷ ص ۲۴۲-۲۴۸ و ج ۲۲ ص ۲۷۰-۲۷۳ و ...

۳. در مورد عبد مأذون در تجارت در فقه بسیار بحث شده است. ر.ک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۲ ص ۳۷۹ و ۳۹۴ و ج ۵ ص ۲۸۸ و ج ۶ ص ۱۴۰ و ج ۷ ص ۲۱۷؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲ ص ۶۴؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۴ ص ۲۳۳-۲۳۶ و ص ۲۶۰ و ج ۲۵ ص ۷۲-۸۴ و ...

این اعتبارات، ضرورتی ندارد که همه افراد به صورت آگاهانه آن‌ها را بپذیرند، بلکه همین مقدار که به شکل ارتکازی در ذهن افراد جامعه رسوخ پیدا کند، کافی است. مفهوم مالکیت افراد بر اموال مختلف، از این دست اعتبارات است که بذران از دوران کودکی در ذهن انسان کاشته می‌شود.

## ۱-۱. آثار اعتبار

اعتباراتی که افراد انسانی را به تشبیه و استعاره وادار می‌کند، تابع اغراض گوناگون است؛ گاهی -مانند استفاده در اشعار و صنایع ادبی- صرفاً در جهت ارضای احساسات انسانی است و گاهی در جهت تحصیل اغراض مهم‌تر و عام‌تر مانند ترتیب آثار عقلانی مصادیق حقیقی بر مصادیق غیرواقعی و اعتباری است. به عنوان مثال، با تصور کردن رابطه ضروری بین اراده و حرکت عضلانی، مفهوم وجوب انتزاع می‌شود که مصداق آن در چارچوب اراده انسان و حرکات شخص خود او است، اما به صورت مجازی می‌توان آن را به اراده انسان و تحقق فعل از سوی دیگران نیز تطبیق داد و رابطه بین اراده از سوی آمر و تحقق فعل از سوی مأمور را مصداق همین مفهوم دانست. با این نگاه، مفهوم اعتباری وجوب ساخته می‌شود. دلیل این اعتبار آن است که اعتبارکنندگان در حقیقت به آن آثاری که در مصادیق واقعی و حقیقی مفهوم کلی وجود داشت، نیاز دارند.

در مثالی که گذشت، نیاز عمومی و اجتماعی به این‌که بعد از دستور آمر، مأمور بلافاصله و بدون تخطی، در خارج حرکت کرده و دستور او را انجام دهد، موجب شده است تا مفهوم وجوب اعتبار شود. برای این‌که نظام اجتماعی به هم نخورد، نیاز به اعتبار فرماندهی است که اوامر او مطاع باشد. با توجه به این غرض، مفهوم «ریاست» اعتبار شده است. یعنی یک فرد خاص (رئیس) را مصداق رأس دانسته‌اند. همان‌طور که سر، نقش مدیریت بدن را بر عهده دارد و همه قوای بدنی در خدمت آن هستند، این فرد نیز مدیریت جامعه و قوای آن را بر عهده می‌گیرد. پر واضح است که سر، مصادیقی دارد و انسان نمی‌تواند یکی از آن‌ها باشد. بدن نیز مصادیقی دارد که جامعه یکی از آن‌ها نیست. از این‌رو سر بودن و رأس بودن این انسان خاص و نیز بدن بودن جامعه برای او، اعتباری است که عقلاً تولید کرده‌اند تا روابط میان اجزای جامعه را تنظیم و اهداف آن را تحقق بخشند. مفهوم ملکیت و زوجیت نیز از همین قبیل است که به منظور تنظیم



روابط مالکانه، روابط اداری و روابط خانوادگی از سوی عقلا اختراع شده‌اند.

نکته مهمی که نیاز به دقت دارد این است که برای دستیابی به اثر و نتیجه مطلوب، نمی‌توان هر عنوانی را بر مصداق عنائی و مجازی آن تطبیق داد. علامه طباطبائی نکات مهمی را بر تبیین مفهوم اعتبارات مترتب کرده که یکی از آن‌ها این نکته است که اعتبارات نمی‌توانند از هیچ، خلق شوند، بلکه ضرورتاً بایستی به ازای هر اعتباری، یک مفهومی وجود داشته باشد و آن مفهوم، مصادیقی داشته باشد و آن مصادیق، آثاری داشته باشند و با هدف ترتیب آن آثار، حد و تعریف مفهوم مذکور بر غیر مصداق حقیقی اش مترتب شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان بدون این که به شیر واقعی نگاه کنیم، اعتبار شیر بودن برای انسان شجاع کنیم؛ از طرف دیگر نمی‌توان به شیر نگاه کرد و انسانی را شیر دانست، به این غرض و انگیزه که او را از بابت ترس و جبن مذمت کنیم؛ چون این غرض و اثر در شیر (که مفهوم اولیه ما است و دارای مصادیق حقیقی است) وجود ندارد. از این رو معقول نیست که انسان را شیر بدانیم برای آن که ترس و جبنی را به او نسبت بدهیم.<sup>۱</sup> به بیان دیگر نمی‌توان به جهت نشان دادن روشنایی و وضوح یک مطلب آن را به شب تشبیه کرد و گفت «این مطلب همانند شب است» و نمی‌توان به جهت بیان نفوذ اراده فرد در اراده انسانی دیگر، رابطه او را با آن انسان دیگر رابطه شکر و قند تصور کرد و گفت «فرد اول در فرد دوم حل شده است»، بلکه در مثال اول باید گفت «این مطلب همانند روز روشن است» و در مثال دوم باید گفت «این فرد مانند موم در دستان دیگری است»؛ زیرا گزاره‌های اعتباری یاد شده وافی به غرض اعتبارکننده نیستند. یعنی شنونده در صورتی که جملات ابتدایی را بشنود نمی‌تواند به مراد گوینده در آن منتقل شود. واضح است که عقلا در اعتباراتشان (همانند همه رفتارهایشان) تابع نیات و اغراض هستند. بنابراین در صورتی که فعل انجام شده توسط آن‌ها غرض را تأمین نکند، از انجام آن خودداری می‌کنند. همین نکته است که موجب شده است در ادبیات فقهی به این گزاره متداول استناد شود: «در اعتبارات عقلائی تابع اغراض هستیم» و یکی از اشکالات متداول در بحث اعتبارات، لغویت اعتبار مطرح شده است.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: طباطبائی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. ر.ک: اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۱۱۶؛ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تهذیب

الاصول، ج ۱ ص ۳۱۶؛ خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۴ ص ۱۴۴-۱۴۵.

بنابراین برای تحلیل دقیق آثاری که به دنبال آن هستیم، تحلیل رفتار عقلا در مصادق‌یابی ادعایی ضروری است؛ باید دانست عقلا در هر اعتباری، نظر به چه مفهومی داشته‌اند و آثار خارجی مصادیق واقعی چه مفهومی را نیاز داشته‌اند. بدون چنین تحلیلی شناخت ما از رفتار عقلا بسیار ابتدائی و ابتر خواهد بود.

## ۲-۱. اعتبار شخص حقوقی

یکی از مصادیق چنین اعتباراتی، «شخص حقوقی» است که از گذشته‌های دور میان عقلا رواج داشته است. یعنی موجوداتی که ذات انسانی ندارند مانند عبادتگاه‌ها، مدارس، و اماکن عام المنفعه، مجازاً انسان‌هایی مانند مصادیق واقعی انسان پنداشته می‌شوند. هدف از چنین اعتباراتی، اثبات احکام مالکیت برای آن‌ها است. به این صورت که عبادتگاه‌ها همانند انسان‌ها بتوانند مالک اموالی شوند که در راستای جلب مصالح آن‌ها و زیارت‌کنندگان و اداره امور آن‌ها خرج می‌شود. با اعتبار کردن شخصیت انسانی برای این موجودات خارجی، مردم می‌توانند اموال خویش را به آن‌ها تملیک یا وقف کنند تا بدون نگرانی از مشکلاتی از قبیل پشیمانی فرد خیر یا ورثه او از تصمیم خویش، اطمینان و طیب خاطر مصرف‌کنندگان این اموال از ناحیه فرد خیر، و دخالت‌های بعدی خیرین در نحوه خرج کردن و اداره اموال و ...، مخارج آن‌ها تأمین شود.

نیازهای بشری به تدریج عقلا را وادار به توسعه در چنین اعتباراتی کرد.<sup>۱</sup> شرکت‌های تجاری که نقش واسطه را در بازار ایفا می‌کردند، از جمله مصادیق جدید این اعتبارات بودند. منظور از نقش واسطه، واسطه میان تولیدکننده و مصرف‌کننده نیست، بلکه مراد، واسطه میان مالکان و اموال است. سرمایه‌داران بزرگ به جای اعمال مستقیم مدیریت بر اموالشان، از طریق تأسیس شرکت‌های تجاری بزرگ - مثل کمپانی هند شرقی - فعالیت‌های تجاری خویش را انجام می‌دادند. غرض این سرمایه‌داران در بدبینانه‌ترین حالت، فرار از مسئولیت‌های مالکیت (با توجه به قانون مسئولیت محدود صاحبان سهام شرکت‌ها در مقابل بدهی‌های شرکت) و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اطمینان بخشی به بازار در جهت تأدیة بدهی‌ها و انجام تعهدات بود.

۱. از خصوصیات مفاهیم اعتباری، قابلیت تغییر و تحول بر اساس نیازها و اغراض بشری است. البته برخی از اعتبارات (که در تعریف علامه طباطبائی به اعتبارات قبل الاجتماع نام گذاری می‌شوند) قابل تغییر و تحول نیستند. ر.ک: طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقاله ششم ص ۱۶۴ و ۲۱۳.



پرسش جدی این است که عقلاً در این توسعه، شخص حقوقی شرکت تجاری را با الگوبرداری از چه ماهیتی اختراع کرده‌اند؟ آیا همان‌گونه که برای عبادتگاه‌ها، مدارس، و اماکن عام‌المنفعه اعتبار شخص کرده و آن‌ها را مصداقی وهمی و مجازی از انسان که می‌توانست مالک شود، دیده بودند، شرکت‌های تجاری را نیز مصداقی دیگر از انسان آزاد دیده‌اند؟ یا در این توسعه صرفاً عنوان شخص حقوقی تکرار شده بود و ماهیتاً شخصیتی متفاوت و متباین با شخص حقوقی اماکن مقدس و عام‌المنفعه اعتبار شده بود؟ به این صورت که مفهوم و ماهیت اصلی که برای آن مصداق مجازی و عنائی تولید شده، مفهوم و ماهیتی غیر از مفهوم و ماهیت یک انسان آزاد است.

پر واضح است که برای ادعای هر یک از این دو تصویر نمی‌توان استدلال برهانی و منطقی آورد، بلکه صرفاً باید به شواهد اکتفا کرد. نکته اساسی این است که برای شناسایی چگونگی اعتبار شخصیت حقوقی بنگاه‌های تجاری، باید قوانین عام اعتبارات عقلاً را ملاحظه کرد. از جمله این‌که آثار موردنظر در اعتبار، باید ابتدائاً برای عنوان اصلی و مصادیق حقیقی آن ثابت باشد. در مسئله اعتبار شرکت‌های تجاری نیز، نمی‌توان چیزی را - در حالی که مصداق حقیقی انسان نیست - مصداق انسان فرض کرد و آثاری بر آن مترتب نمود که آن آثار ابتدائاً در انسان ثابت نیست. بنابراین اگر شرکت تجاری را به مثابه انسانی تصور کنیم که قرار است احکام مالکیت بر او مترتب شود، باید آن احکام مالکیت ابتدائاً برای انسان ثابت و جاری باشد. اگر در عالم واقعی می‌بینیم که انسان آزاد نمی‌تواند مملوک دیگری باشد، شرکت تجاری نیز نمی‌تواند بر مبنای آن اعتبار شود و مملوک باشد. اگر حاصل زحمات انسان آزاد به خود او اختصاص دارد، حاصل تلاش‌های شرکت تجاری نیز باید به خود او اختصاص داشته باشد. با توجه به این مطلب، اگر برای شرکت‌های تجاری شخصیتی در نظر گرفته می‌شود که هم می‌تواند مالک باشد و هم مملوک و همه منافع رفتارهای او به مالکش اختصاص دارد، ضرورتاً توجه عقلاً در خلق چنین شخصیتی، باید معطوف به انسان غیرآزاد باشد، یعنی شرکت تجاری را همانند انسانی که در بند و رقیت است، ملاحظه کند و برای او شخصیت عابدی در نظر بگیرد.

با توجه به نکاتی که تاکنون گفته شد، برای کشف پاسخ پرسش مذکور ضرورت دارد به آثاری که بر شخصیت حقوقی بنگاه‌های تجاری مترتب می‌شود، توجه شود.

با کمی دقت این احتمال تقویت می‌شود که عقلاً در اعتبار شخص حقوقی شرکت‌ها و مؤسسات تجاری، به شخص «عبد تاجر» که پیش‌تر به مفهوم آن اشاره شد، نظر داشته‌اند. ویژگی‌های عبد تاجر این است که از یک سو، مملوک است و از سوی دیگر، قدرت تولید ثروت دارد؛ از یک سو، مستقلاً و با اراده و تفکر خویش توانایی تجارت و کسب سود دارد و از سوی دیگر، خودش، توانایی‌هایش و حتی اموال در دستش، مملوک شخص دیگری (مولی) است؛ ویژگی‌هایی که عقلاً را ترغیب به استنساخ از روی آن و اعتبار کردن شخص حقوقی شرکت‌ها کرده است. بنابراین شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و تولیدی، عنایتاً و مجازاً عبد تاجر هستند که مملوک صاحبان سرمایه و سهام آن مؤسسات و شرکت‌ها به‌شمار می‌روند و البته در انتخاب و اداره اقتصادی مستقل عمل می‌کنند و می‌توانند برای مالکان خود کسب سود کنند.

در صورتی که این تصویر صحیح باشد و رفتار عقلاً در اعتبار شخص حقوقی - در چارچوب جدیدش - چنین رفتاری باشد، احکام و قواعدی که برای شخص حقوقی ثابت می‌شود، باید متفاوت و متمایز با شخص حقوقی اماکن مقدسه و عام المنفعه و دولت‌ها باشد.

### ۳. رویکردهای شارع در امضای اعتبارات عقلانی

هر اعتبار عقلانی برای ترتیب آثار، نیازمند امضای شرعی است.<sup>۱</sup> اما همان‌طور که نفس اعتبارات عقلانی نیاز به تحلیل دارد، امضای آن‌ها توسط شارع نیز نیازمند تحلیل است. در ادامه ابتدا نفس امضای شارع بر اعتبارات عقلانی تحلیل می‌شود، سپس ادله‌ای که در فقه برای امضای شخص حقوقی به آن استناد شده است با تحلیل جدید، تطبیق داده می‌شود.

#### ۱-۱. تبیین معنای امضای سیره‌ها و اعتبارات عقلا

همان‌گونه که گذشت، هر فردی می‌تواند برای خودش اعتبارات منحصر به فرد داشته

۱. در نیازمندی سیره عقلانی به امضای شرعی اختلافاتی وجود دارد، هرچند قول معروف نیازمندی این سیره‌ها به امضای شرعی است. برای مطالعه بیشتر. رک: نایینی، محمدحسین، اجود التقریرات، ج ۲، ص ۱۱۵؛ خوئی، سید ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۳۵؛ موسوی خمینی، سید روح‌الله، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۰۲؛ صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۴۳.

باشد. این اعتبارات ممکن است با هدف تحریک احساسات و ایجاد شوق برای حرکت باشد یا .... گاهی اوقات این اعتبارات از دائرة افراد، خارج و به اعتبارات عام عقلائی تبدیل می شود؛ اما همچنان در زمره اعتبارات عقلائی و انسانی به شمار می رود. این اعتبارات از سوی قانون گذاران مختلف از جمله شارع مقدس اسلام می تواند مورد تأیید و یا رد قرار گیرد.

موضع گیری شارع نسبت به اعتبارات عقلائی، اعم از این که این اعتبارات، عام و فراگیر باشند (مانند اعتبار ملکیت و اعتبار وضع الفاظ برای معانی مختلف آن) یا خرد و مختص به گروهی محدود (مانند اعتبار نکاح شغار)، در فقه اسلامی «امضا یا رد اعتبارات عقلائی» نامیده می شود.

### ۱-۲. امضای حکم عقلائی وضعی و امضای حکم عقلائی تکلیفی

امضای شرعی اعتبارات عقلائی می تواند در ناحیه حکم وضعی و یا در ناحیه حکم تکلیفی باشد. امضای حکم وضعی عقلائی از ناحیه شارع، به معنای پذیرفتن تصویری است که عقلا در مصداق مجازی و عنائی یک مفهوم اصلی تولید کرده اند<sup>۱</sup>. پذیرفتن این تصویر، به جاری ساختن احکام مفهوم اصلی بر فرد عنائی و مجازی منتهی می شود؛ زیرا همین حکم وضعی است که موضوع احکام تکلیفی و وضعی بعدی واقع می شود. به عنوان مثال اگر عقلا اماکن عام المنفعه و اماکن مقدسه را مانند انسانی آزاد در نظر گرفته باشند و شارع نیز این تصویر را امضا کرده باشد، حکم مالکیتی که برای انسان ها ثابت است، برای مساجد و اوقاف نیز ثابت می شود و مساجد و اوقاف می توانند طرف معامله با افراد حقیقی قرار بگیرند و خرید و فروش کنند. بدیهی است که این خرید و فروش و اعمال مالکیت از طریق متولی انجام خواهد شد.

امضای تکلیفی<sup>۲</sup> اعتبار عقلائی از ناحیه شارع نیز به این معنا است که صرفاً نتایجی که بر تصویر عقلائی و اعتبار آن ها مترتب است از سوی شارع مورد پذیرش واقع می شود. در چنین حالتی نمی توانیم ثبوت حکم وضعی را به شارع نسبت دهیم، بلکه صرفاً آثاری که عقلا بر چنین اعتباری مترتب کرده اند را به شارع نسبت می دهیم.

۱. حکیم، سید محمد سعید، المحکم فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۲۹۵؛ میلانی، علی حسینی، تحقیق الاصول، ج ۵، ص ۳۳۴.

۲. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

بنابراین اگر عقلاً حکم به مالکیت شخص حقوقی کردند و به تبع حکم به مالکیت، جواز معامله با آن، عدم جواز تصرف در اموال منتسب به آن و جواز تصرفات متولی شخص حقوقی در این اموال را ثابت دانستند، شارع بدون این که حکم به مالکیت شخص حقوقی کند، حکم می‌کند که معاملات با این شخص حقوقی جایز است و در اموال منتسب به آن شخص حقوقی، هیچ‌کس جز متولی آن اجازه تصرف ندارد.

اگر آن‌گونه که شیخ انصاری معتقد است که احکام وضعی جعل مستقل ندارند<sup>۱</sup> و انتزاع ذهنی از مجموعه‌ای از احکام تکلیفی هستند، احکام وضعی را غیرواقعی بدانیم، راهی جز مسیر دوم باقی نمی‌ماند. اما اگر مانند مشهور قائل به جعل استقلالی احکام وضعی باشیم،<sup>۲</sup> در این صورت مسیر اول را باید طی کنیم یا مسیر دوم را؟ ابتدا باید انگیزه عقلاً از جعل احکام وضعی تبیین و تشریح شود. عقلاً (بنابر استقلالیت جعل احکام وضعیه) احکام وضعی را جعل می‌کنند تا همانند نخ تسبیحی احکام تکلیفیه خاصی را حول آن جعل و اعتبار کنند. به عبارت دیگر، احکام وضعیه می‌توانند موضوع احکام تکلیفی متعدد باشند، به‌گونه‌ای که در صورت تحقق یکی از این احکام وضعی، مجموعه‌ای از احکام تکلیفی بدون نیاز به تکرار، ثابت شوند. بنابراین ملکیت را اعتبار می‌کنند تا نیازی نباشد در اعتبار هر معامله‌ای احکام ملکیت را مجدداً تکرار کنند. به عنوان مثال «ملکیت»، موضوع مجموعه‌ای از احکام تکلیفی است: جواز تصرفات مالکانه از سوی مالک، عدم جواز هر گونه تصرف از سوی غیرمالک، جواز تصرف از سوی غیرمالک در صورت رضایت مالک، وجوب پرداخت خسارت به مالک در صورت تحقق تلف از سوی غیر، جواز انتقال مال به دیگران از سوی مالک، جواز تصرفات مالکانه از سوی ورثه در صورت موت مالک، عدم جواز تصرف مالک در صورت بدهکار بودن به دیگران، وجوب پرداخت مالیات در صورت تحقق مالکیت نسبت به حد مشخصی از اموال و ... «زوجیت» نیز موضوع مجموعه‌ای از احکام تکلیفی است: جواز استمتاع جنسی برای زوجین، عدم جواز استمتاع جنسی برای غیرزوجین، لزوم استیذان زوجه از زوج برای خروج از منزل، لزوم استیذان زوجه از زوج در تصرفات منافی با حق استمتاع از قبیل صیام و نذر و ...، لزوم پرداخت نفقات زندگی زوجه از

۱. انصاری، مرتضی، مطرح الا نظار، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲. انصاری، مرتضی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴؛ سبزواری، سید عبدالاعلی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۶۲؛

موسوی خمینی، سید روح‌الله، الاستصحاب، ص ۲۶۲.

سوی زوج، لزوم اطاعت زوجه از زوج در امور عادی زندگی و .... عقلا در امضای معامله بیع، به جای آن که حکم به تحقق همه احکام دسته اول برای مشتری کنند، حکم به تحقق ملکیت برای مشتری می‌کنند. بنابراین با اعتبار یک حکم وضعی، مجموعه‌ای از احکام تکلیفی را ثابت یا مرتفع می‌کنند. همچنین به جای آن که احکام دسته دوم را برای دو نفر ثابت کنند، حکم به زوجیت آن دو می‌کنند. یعنی به جای آن که به طور تفصیلی احکام تکلیفی را تکرار کنند، یک حکم وضعی را به عنوان خلاصه‌ای از آن احکام تکلیفی بیان می‌کنند.

با توجه به این توضیحات، اگر شارع در برخورد با یک حکم و اعتبار وضعی عقلائی مانند اعتبار شخص حقوقی، بتواند حکم وضعی را امضا کند، یعنی انسان بودن آن شخص اعتباری را بپذیرد، اظهار نظر در مورد احکام تکلیفیه مترتب بر آن بدون اظهار نظر در مورد نفس حکم وضعی خلاف غرض عقلائی از جعل احکام وضعیه است. بنابراین رفتار عقلائی از سوی شارع به این صورت است که اعتبار شخص حقوقی را تأیید یا رد کند، نه این که آثاری که عقلا بر این اعتبار مترتب کرده‌اند مانند مالکیت و صحت معاملات و غیر آن را بدون بررسی حکم آن شخص حقوقی مورد تأیید و رد قرار دهد.

### ۱-۱-۱. اختلاف ثمرات امضای وضعی و امضای تکلیفی

تفاوت این دو نگاه در این نقطه مشخص می‌شود که احکام و آثاری که عقلا بر ماهیت اصلی (که شخص حقوقی مصداقی عنائی و غیرواقعی از آن ماهیت بود) مترتب می‌دانند، از سوی شارع مورد قبول نباشد و شارع آثاری دیگر را بر آن ماهیت مترتب بداند. به عنوان مثال عقلا عبد را مالک بدانند، ولی شارع مالکیت عبد را ملغی کند. یا عقلا عبد را در بدهی‌ها مستقل از مولی حساب کنند، ولی شارع او را در بدهی‌ها تابع مولی بداند.

پرواضح است که امضای شخص حقوقی اوقاف و مساجد از سوی شارع به معنای اجرای احکام زوجیت برای مساجد و اوقاف نیست؛ زیرا در اعتبار شخص حقوقی، ماهیت اصلی که با نظر به آن اعتبار صورت پذیرفته است، انسانی آزاد (از حیث توانایی مالکیت و اعمال مالکیت) است و نه دو شیء همراه و همسان. بنابراین امضای هر اعتباری نتایجی متناسب با تصویر اصلی خود آن اعتبار دارد. حال اگر شخص حقوقی شرکت‌ها با توجه به تبیینی که از آن ارائه شد، مورد امضای شارع قرار گیرد، منتج

به مالکیت مطلق اشخاص حقوقی مؤسسات و شرکت‌های تجاری و تولیدی خواهد بود؟ یا باید احکام عبید و اماء از حیث مملوک بودن و جرّ منافع به سوی مالکان آن را بر چنین اشخاصی جاری کنیم؟ پاسخ واضح است.

بنابراین، در صورتی که فقیهی قائل به عدم مالکیت عبید و اماء شود (کما این که این نظر قائلانی در طول تاریخ فقه شیعه داشته است)، باید مالکیت این شرکت‌ها بر اموالشان را از منظر فقهی منع کند. یعنی همان‌طور که اموال به دست آمده توسط عبد را نه ملک او، بلکه ملک مولای او می‌داند، اموال شرکت را نیز نه ملک شرکت، بلکه ملک صاحبان سهام شرکت و مالکان آن خواهد دانست و در صورتی که در شریعت اسلامی اجازه اجیر شدن مالک برای عبد خودش داده نشده باشد، نمی‌توانیم اجازه استخدام صاحبان سرمایه و سهام شرکت‌ها و مؤسسات در خود آن شرکت و مؤسسه را بدهیم و در صورتی که طرف معامله قرار گرفتن مالک و عبدش باعث باطل شدن عقد باشد، هر نوع معامله‌ای میان مالکان شرکت‌ها و مؤسسات با خود آن شرکت و مؤسسه باطل خواهد بود.

اما اگر فقیه قائل به عدم جعل مستقل برای احکام وضعی از سوی عقلا یا از سوی شارع باشد، صرفاً احکام و آثاری که بر اعتبار شخص حقوقی مترتب است، باید مورد اظهار نظر شارع قرار گیرد. یعنی شارع باید نسبت به مالکیت شرکت نسبت به اموال و ادوات موجود در شرکت، جواز معامله با شرکت، و آثاری از این دست اظهار نظر کند. از این رو نیازی به بررسی احکام عبید و اماء و تطبیق آن در شرکت‌ها نیست، ولو این که عقلا با نگاه به عبد تاجر این شخص را اعتبار کرده باشند.

از دیگر ثمراتی که بر چنین اختلافی مترتب است، تحلیل ماهیت سهام است. در دیدگاه رایج، اختلاف جدی درباره صاحب سهام و شرکت و اموال آن از منظر فقهی وجود دارد.<sup>۱</sup> اما در دیدگاه دوم، شرکت (همانند عبد تاجر) مملوک صاحبان سهام است و سهام در حقیقت میزان مالکیت این شرکت را نشان می‌دهد. البته اموال شرکت نیز به تبع مالکیت، نسبت به شرکت از اموال صاحبان سهام خواهد بود و ملکیت طولی بین مولی و عبد و اموال عبد اینجا نیز قابل تصور خواهد بود.

۱. جعفری خسروآبادی، نصرالله و شهیدی، سید مرتضی، «بازپژوهی فقهی - حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن»؛ غمامی، مجید و ابراهیمی، مریم، «ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس».

از دیگر ثمرات این اختلاف آن است که اگر شرکت تجاری در حکم عبد تاجر دیده شود، (بنابر قبول به مالکیت عبد بر اموال خودش) تصرفات او زمانی که یکی از مالکان از دنیا رفته باشد، نافذ خواهد بود و او محجور از تصرفات نخواهد شد؛ زیرا تصرفات او در اموالش، به دلیل مالکیت او بر اموالش است، نه به جهت اذن مالکان در تصرف در اموال. و به دلیل آن که موت مالک یا مالکان، تأثیری در مالکیت عبد بر اموال خودش ندارد، تأثیری در نفوذ تصرفات او در اموالش نیز نخواهد داشت. در حالی که اگر شرکت تجاری را در این چارچوب تصویر نکنیم، ضروری است که تصرفات مدیرعامل را در چارچوب وکالت از مجموعه شرکا که مالکان شرکت هستند تحلیل کرده و نافذ بدانیم و تصرفات وکیل با موت یکی از موکلان از نفوذ ساقط<sup>۱</sup> و خود شرکت هم تا زمان تعیین تکلیف از سوی ورثه میت برای سایرین ممنوع از تصرف خواهد بود؛ زیرا شرکت در حکم مال مشترک بین مالکان است و مدیرعامل، وکیل از سوی مالکان در تصرف در این مال مشترک است.<sup>۲</sup>

بلکه محدودیت‌های شرکت در فرض وکالت مدیرعامل از طرف مالکان بیش از این خواهد بود؛ زیرا تصرف وکیل نه صرفاً به موت موکل، بلکه به رجوع موکل از وکالت و فسخ آن نیز باطل خواهد شد؛ زیرا وکالت در نظر فقه شیعه از اقسام عقود اذنیه است که به مجرد تجدیدنظر مالک در اذنش فسخ خواهد شد.<sup>۳</sup>

#### ۴. رویکرد شارع در امضای شخص حقوقی

با این نگاه ابتدا باید ادله اعتبار شخص حقوقی در فقه شیعی مورد بررسی قرار گیرد. نکته مهم این است که این پژوهش به دنبال اثبات امضای شخص حقوقی نیست. از این رو در تقریر ادله و بیان اشکالات و پاسخ‌گویی نسبت به آن وارد نخواهد شد. بلکه

۱. ر.ک: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۳۱؛ همو، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۱؛ سبزواری، محمدباقر، کفایه الاحکام، ج ۱، ص ۶۷۳؛ بلکه ادعای اجماع هم بر این مطلب شده است. یزدی، سیدمحمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۷؛ محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج ۸، ص ۲۳؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۲۳؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۵۶؛ یزدی، سیدمحمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۲۳.

صرفاً اختلاف نتایجی که در هر یک از ادله متناسب با امضای حکم وضعی و امضای حکم تکلیفی جاری خواهد بود، محل بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱. دلیل اول: ارتکاز عقلانی مورد امضای شارع

سیره عقلا در صورتی که در زمان معصوم علیه السلام و در مقابل دیدگان او واقع شده باشد و مورد نهی و بازخواست او قرار نگرفته باشد، حجت است. به این معنا که امضای شارع بر سیره اثبات می‌شود. از مصادیق این نحوه امضای اعتبارات عقلانی می‌توان به امضای اشخاص حقوقی سنتی از قبیل عبادتگاه‌ها، دولت، بیت المال و ... اشاره کرد. نکته مهمی که وجود دارد و باید به آن توجه ویژه شود این است که پرسش اصلی در بحث امضای اشخاص حقوقی، ناظر به رویکرد شارع در مواجهه با اشخاص حقوقی مستحدث، یا به عبارت دیگر مصادیق نوین اشخاص حقوقی است.

سیدکاظم حائری با توجه به این نکته، در مقام استدلال، به جای تمسک به سیره عقلا، به ارتکاز عقلانی تمسک کرده و آن را مورد امضای شارع دانسته است.<sup>۱</sup> با این تبیین که آن اندیشه ذهنی و قانون کلی که باعث شد عقلا اشخاص حقوقی را اعتبار کنند، در زمان حاضر و در گذشته یکی است و همان اندیشه‌ای که به اعتبار شخص حقوقی عبادتگاه‌ها و دولت‌ها منتهی شده، اکنون به اعتبار شخص حقوقی شرکت‌ها و مؤسسات تجاری منجر شده است. شارع نیز در مواجهه با این اندیشه یا سکوت کرده و یا بیان ایجابی و تأییدآمیز صادر کرده است پر واضح است که اگر اندیشه‌ای که در ورای رفتار خاص است، اندیشه‌ای نامقبول (از سوی شارع) می‌بود، ضرورت بیشتری در نهی و بازخواست می‌داشت تا رفتاری که از آن اندیشه صادر شده است؛ زیرا رفتار فاسد گاهی در گذر زمان اصلاح شده و یا متروک واقع می‌شود، اما اندیشه فاسد در هر زمان منتهی به رفتاری جدید خواهد شد که هر رفتار جداگانه باید مورد تعقیب و پیگرد قرار بگیرد.

با این توضیح، اعتبار عقلانی شخص حقوقی برای شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و غیرتجاری همانند شخص حقوقی عبادتگاه و وقف و دولت و ... که از قدیم وجود داشته، مورد امضای شارع قرار خواهد گرفت.

۱. حائری، سیدمحمدکاظم، فقه العقود، ج ۱، ص ۹۱.

این تقریب خود مواجهه با اشکالاتی است که در این پژوهش مجال بررسی آن نیست و به پژوهش مستقلی نیاز دارد.

در صورتی که استدلال به ارتکاز عقلانی مورد تأیید شارع، تمام باشد و بتوان بر اساس آن اشخاص حقوقی نوین را مورد امضای شرعی دانست، آنچه از سوی عقلا واقع شده است، از سوی شارع نیز معتبر خواهد بود. به عبارت دیگر، حکم وضعی عقلانی، از سوی شارع نیز مورد جعل و اعتبار قرار خواهد گرفت. اما در مقام تطبیق این حکم وضعی بر احکام تکلیفی و وضعی که به عنوان لازمه اعتبار اولیه ثابت خواهند بود، نتیجه متفاوت است.

بنابراین عقلا شرکت تجاری را مصداق عبد تاجر خواهند دید و در عالم اعتبار، برای آن شخص حقوقی قائل خواهند بود. در عین حال بر اساس قوانین عقلانی عبد تاجر را نیز همانند انسان آزاد مالک اموال و دارای حق تصرف در اموال می‌دانند. بله! به واسطه رابطه مالکیتی که بین عبد تاجر و مولای او برقرار است مولا را نیز مالک و دارای حق تصرف در همه اموال به دست آمده از سوی عبد می‌دانند. لذا خود شرکت مستقلاً مالک اموالش خواهد بود و مدیر عامل یا هیئت مدیره آن قدرت تصمیم‌گیری در مورد اموال شرکت به هدف کسب سود دارند. در نهایت سود به دست آمده توسط شرکت داخل در اموال صاحبان سهام شرکت خواهد بود.

شارع در مواجهه با این اعتبار اولیه و احکام مترتب بر آن می‌تواند سه‌گونه برخورد داشته باشد: اول این‌که هر دو را تأیید کند. یعنی همان‌گونه که اعتبار شخص حقوقی برای شرکت را پذیرفته است، عبد را نیز مالک و مسقل در تصرفات ببیند و مولای او را به نحو طولی مالک عبد و تمام اموالش بداند. (همان‌گونه که در میان عقلا این‌گونه بود)؛ دوم این‌که شخص حقوقی عبد تاجر را برای شرکت قبول داشته باشد، اما در مقام جریان احکام عبید و اماء، نظر عقلا را قبول نداشته باشد و عبد را از اساس مالک نداند. یا نحوه مالکیت او را متفاوت از نحوه مالکیتی بداند که عقلا اعتبار کرده‌اند؛ راه سوم این‌که از اساس شخص حقوقی عبد تاجر را نپذیرد.

واضح است که تمسک به امضای ارتکاز عقلانی، شخص حقوقی را مورد امضا قرار خواهد داد، نه صرفاً احکام و آثار عقلانی آن را. بنابراین اگر کسی در مقام اثبات مشروعیت شخص حقوقی به این دلیل تمسک کند، باید احکام عبد تاجر (منحصراً

احکام و ضوابط مالکیت در این موضوع) را بر شرکت تجاری تطبیق دهد.

## ۱-۲. دلیل دوم: اطلاقات معاملات

در شریعت درباره عقود و ایقاعات به صورت عام یا خاص، نصوصی از سوی شارع صادر شده است؛ نصوصی از قبیل: «أوفوا بالعقود»،<sup>۱</sup> «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم»<sup>۲</sup> و «المؤمنون عند شروطهم»<sup>۳</sup> که عموم معاملات و مبادلات را شامل می‌شوند. در مقابل «أحل الله البیع»<sup>۴</sup> و «الوقوف علی حسب ما یقفها أهلها»<sup>۵</sup> و امثال آن که خصوص بیع، وقف، و ... را شامل می‌شود. علما با تمسک به اطلاق و عموم این ادله، حکم به تصحیح همه معاملاتی که صحت و فساد آن مشکوک باشد، کرده‌اند.<sup>۶</sup> از این جهت به آن «ادله امضا» گفته شده است.

یکی از پرسش‌ها در بحث از شخص حقوقی این است که آیا شرکت‌ها و بانک‌ها و ... می‌توانند طرف قرارداد با دیگران واقع شوند؟ و آیا قرضی که بانک از مردم دریافت می‌کند (سپرده‌گذاری) و قرضی که به مردم می‌دهد (تسهیلات و وام) صحیح است؟ و آیا معاملاتی که شرکت‌ها با مردم برقرار می‌کنند، اعم از اجاره (استخدام) و یا فروش محصولات صحیح است؟ می‌توان برای اثبات صحت این معاملات به ادله امضا و اطلاق آن تمسک کرد.

تقریب تمسک به ادله امضا در مثل فروش محصولات توسط شرکت به این نحو است که عنوان بیع شامل قرارداد فروش محصول توسط شرکت خواهد بود. تردید در صحت و فساد این بیع از شک در قابلیت شرکت‌ها نسبت به مالکیت و اجرای احکام مالکیت ناشی شده است. اطلاق «أحل الله البیع» شامل این بیع نیز می‌شود و در نتیجه

۱. سوره مائده، آیه ۱.

۲. این حدیث شریف در کلام فقیهان به نبی مکرم اسلام ﷺ نسبت داده شده است. مثل: شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۷.

۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۳۷.

۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۰؛ حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۱۱؛

اصفهان، محمد بن حسن، کشف اللثام، ج ۷، ص ۹۳.

حکم این معامله صحت خواهد بود. حکم به صحت معامله، تلازم دارد با حکم به قابلیت شرکت (شخص حقوقی) نسبت به مالکیت و اجرای احکام ملک. از آن رو که اطلاق از امارات است، لوازم آن نیز حجت است. بنابراین شخص حقوقی شرکت از سوی شارع پذیرفته شده است.<sup>۱</sup>

همچنین است قرارداد استخدامی که شرکت با کارمندان خود منعقد می‌کند؛ ادله صحت عقود از قبیل «اوفوا بالعقود» و ادله خاصه اجاره عمل، حکم به لزوم وفای به عقد اجاره مذکور می‌کند. یعنی حکم به وجوب عمل بر کارمند و حکم به وجوب پرداخت اجرت بر شرکت. این نتیجه جز با پذیرش مشروعیت شخص حقوقی امکان پذیر نیست. از این رو لازمه جریان این ادله، امضا و صحت شخص حقوقی شرکت است.

همان‌گونه که مشاهده شد، تقریب تمسک به اطلاقات معاملات برای پذیرش شخص حقوقی، در حقیقت به صورت مستقیم اعتبار عقلانی شخص حقوقی را مورد امضا قرار نداده است، بلکه در حقیقت در مورد لوازم مشروعیت آن سخن گفته و آن را امضا کرده است و به تلازم، حکم به مشروعیت نیز استفاده می‌شود.

ممکن است کسی گمان کند صحت معاملات صادره از شرکت‌ها و شمول اطلاقات معاملات و مبادلات نسبت به این معاملات، در نقطه مقابل امضای شخص حقوقی شرکت‌ها است. از این جهت که شخص حقوقی شرکت برگرفته از تصویر ذهنی عبد تاجر و مصداق اعتباری آن است و امضای معاملات به معنای مالک شدن طرفین معامله نسبت به عوضین است، در حالی که عبد مالک هرگز مالک نمی‌شود. این گمان صحیح نیست؛ زیرا حتی بنا بر فرض عدم مالکیت عبد، معاملات صادره از عبد نیز مشمول ادله صحت معاملات است؛<sup>۲</sup> زیرا مفاد ادله امضای عقود و ایقاعات، مالکیت طرفین معامله نسبت به عوضین نیست. اگر چنین بود، معاملات صادر از وکیل، نایب و ولی مالک نیز خارج از شمول این ادله می‌بودند در حالی که ادله امضای مذکور شامل همه این مصادیق است.

نکته اصلی این است که مفاد معاوضه و مبادله از سوی شارع پذیرفته و تصحیح شده است. مضمون بیع و فروشی که از سوی عبد (با فرض عدم مالکیت عبد) یا وکیل

۱. ر.ک: حائری، سیدمحمدکاظم، فقه العقود، ج ۱، ص ۹۹.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۸؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۷۰.

مالک منعقد شده است، مالکیت مولای او و موکل او بر پول مشتری است، نه مالکیت خود عاقد (عبد یا وکیل). بنابراین امضای این معامله نیز به معنای مالک شدن او نخواهد بود.

### ۱-۳. اطلاقات وقف و نذر

یکی از ارتکازات عقلائی این است که میان احکام ملک، تلازم عمومی می‌بینند. به عنوان مثال اگر یکی از احکام مالکیت برای موضوعی ثابت شود، حکم به مالکیت و جریان همه احکام مالکیت برای آن موضوع می‌کنند. به عبارت دیگر، همین که یکی از احکام مالکیت برای موضوعی ثابت شود، این را اماره بر تحقق مالکیت برای آن موضوع می‌دانند و به تبع اثبات مالکیت آن موضوع، حکم به جریان همه آثار ملک می‌کنند. بنابراین اگر ثابت شود که مساجد می‌توانند مالک شوند و وقف اموالی برای مساجد صحیح است، سایر احکام مالکیت مثل جواز قرض دادن و معامله کردن هم ثابت می‌شود.

از طرف دیگر جواز وقف کردن بر اشخاص حقوقی مثل شرکت‌ها و بنگاه‌ها و نذر برای آن‌ها، تابع شمول دلیل وقف و نذر نسبت به چنین وقف و نذری است. اطلاق ادله وقف و نذر شامل هر مصداقی از وقف و نذر که صدق اسم در نظر عرف بر آن ثابت باشد، می‌شود. عرف نیز وقف بر اشخاص حقوقی یاد شده و نذر برای آن‌ها را مصداق حقیقی نذر و وقف می‌داند. بنابراین از نظر شارع این نذر و وقف صحیح است. از آنجا که نذر برای این عناوین و وقف بر آن‌ها صحیح است، ثابت می‌شود که این عناوین می‌توانند مالک شوند. بنابراین منعی از تصرفات آن‌ها و سایر احکام متوقف بر ملک نخواهد بود.<sup>۱</sup>

این تبیین در ابتدا مالکیت را برای شخص حقوقی ثابت می‌کند و در پی آن خود شخص حقوقی امضا می‌شود. نه آن که ابتدا شخص حقوقی را امضا کرده باشد و در پی آن احکام مالکیت را برای آن جاری دانسته باشد. به عبارت دیگر، حتی در صورتی که عبد تاجر از نظر شارع مالک نباشد، در مالکیت شرکت‌های تجاری خللی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در این طریق امضای شرعی ابتدائاً برای نفس مالکیت این شرکت‌ها ثابت شده است و نه از طریق امضای اعتبار عقلائی آن.

۱. شوپایی، حسین، درس خارج، ۹ بهمن ۱۳۹۷؛ واعظی، سعید، درس خارج، ۶ آبان ۱۳۹۹.

البته اگر در مسئله نذر هم مانند مسئله وقف، قید شده باشد که نذر بر عبد باطل است، همان طور که وقف بر عبد باطل است،<sup>۱</sup> این مسیر دچار اشکال خواهد بود. ولی با توجه به این که در نوشته جاری متعرض اشکالات مبانی مختلف اثبات حجیت و مشروعیت شخص حقوقی نخواهیم بود، از اشکال مذکور صرف نظر می‌کنیم.

#### ۱-۴. اطلاقات ولایت فقیه

برخی فقیهان بر اساس ادله ولایت فقیه، به این نکته رسیده‌اند که فقیه از سوی معصوم علیه السلام ولایت بر سایر مکلفین دارد. این ولایت می‌تواند در حیطة جعل احکام وضعیه یا جعل قوانین تکلیفیه برای مکلفین باشد. در صورتی که فقیه تشخیص دهد که بدون اعتبار اشخاص حقوقی امور جامعه اسلامی دچار اختلال می‌شود، یا با عدم جریان احکام این اشخاص چنین اتفاقی می‌افتد، می‌تواند حکم کند به این که شخص حقوقی معتبر است و یا این که معاملاتی که از سوی این اشخاص محقق می‌شود، نافذ است.

اگر اطلاقات ولایت فقیه ناظر به جعل حکم وضعی نیز باشد و اختیار وضع چنین قوانینی در حیطة شمول این ادله باشد، فقیه می‌تواند جعل عقلا در اعتبار شخص حقوقی را امضا کند. یعنی ابتدائاً این تنظیم عقلانی را مورد امضا قرار دهد و نتیجه آن با توجه به احکام شرعی عبد تاجر مترتب شود. برخی از فقیهان حیطة اختیارات فقیه را در مورد احکام وضعیه مضیق دیده‌اند، به این صورت که احکام وضعیه را به دو قسم تقسیم کرده‌اند. بخشی از احکام وضعیه از قبیل صحت و فساد معاملات، تابع رضایت و اختیار مکلفین است و برخی دیگر مانند طهارت و نجاست تابع آن نیست. ولایت فقیه در نظر این دسته از فقیهان مختص به قسم اول از اقسام حکم وضعی است. از این رو جریان دلیل ولایت فقیه مشروط به این است که حکم اعتبار شخص حقوقی در اسلام از سنخ احکام وضعی دسته اول و مرتبط به اختیار و رضایت مکلفین باشد. البته ممکن است این حکم وضعی در حیطة اختیارات فقیه نباشد و دلیل ولایت فقیه

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۰؛ حائری، علی بن محمد، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳. فقیهان قائل به بطلان وقف بر عبد، نکته این حکم را عدم مالکیت عبد دانسته‌اند. به همین جهت در این مسئله مخالف وجود دارد. برخی از فقیهان از آنجا که قائل به مالکیت عبید بوده‌اند وقف را نیز تصحیح کردند. ر.ک: شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۳۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، تکملة العروه، ج ۱، ص ۲۱۲.

توان اثبات این مطلب را نداشته باشد. در این صورت تنها اختیاری که به فقیه داده می‌شود این است که احکام مترتب بر شخص حقوقی را امضا کند.<sup>۱</sup>

در هر صورت، چه ادله ولایت فقیه توان اثبات این جعل را نداشته باشد، و چه امضای اشخاص حقوقی در حیطه اختیارات فقیه باشد، ولی او قصد چنین امضائی را نداشته باشد، فقیه می‌تواند با توجه به احکام و آثاری که بر شخص حقوقی مترتب می‌شود، اظهارنظر کند. به این صورت که حکم کند اموالی که مورد معامله شخص حقوقی قرار می‌گیرد، به ملک طرف مقابل درآمده و با آن معامله ملک می‌شود؛ زیرا امکان اباحه مالکانه از سوی خود مکلف برای مشتری وجود داشت و حالا که این معامله انجام شده است، فقیه حکم به نتیجه آن می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین طریق دوم (حکم کردن فقیه بر اساس نتیجه شخص حقوقی و احکام تکلیفی مترتب بر آن) ضرورتاً شخص حقوقی احکام عبد تاجر را پیدا نخواهد کرد، بلکه هر حکمی که فقیه آن را به مصلحت بداند مشروع خواهد شد.



۱. حائری، سید محمد کاظم، فقه العقود، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۴.

## نتیجه‌گیری

با توجه به ادله مشروعیت شخص حقوقی، دو راه برای اثربخشی بر اعتبار عقلانی وجود دارد: اول آن‌که می‌توان نفس اعتبار عقلانی شخص حقوقی بنگاه تجاری را مورد امضای شرعی دانست و از طریق تحقق موضوع، احکام شرعی مترتب بر آن را ثابت و فعلی دانست. این طریق، راهی جز ترتیب احکام عبد تاجر بر شخص حقوقی بنگاه تجاری نخواهد گذاشت. بنابراین در صورتی که عقلا احکامی متفاوت از احکام شارع برای عبد تاجر اعتبار کرده باشند، امضای شارع باعث جریان احکام شرعی عبد تاجر خواهد بود. راه دوم آن است که به جای امضای نفس اعتبار عقلانی شخص حقوقی، احکام عقلانی مترتب بر آن را مورد امضا قرار داد. در این راه، احکامی که از منظر عقلا بر عبد تاجر مترتب می‌شود مورد امضای شرعی قرار می‌گیرد ولو آن‌که نگاه شارع در این احکام با نگاه عقلا متفاوت بوده و احکام عبد تاجر در شریعت با احکام عقلانی عبد تاجر متفاوت بوده باشد. برخی ادله امضای شخص حقوقی به راه اول و برخی دیگر به راه دوم منتهی می‌شود. اما آنچه مهم است توجه به این دو راه و اختلاف آثار و نتایج آن است.



۱۶۴

## کتاب نامه

### \*قرآن کریم

۱. آفانظری، حسن، «بررسی فقهی حقوقی شخص حقوقی»، حقوق اسلامی، پاییز ۱۳۹۶، شماره ۵۴، صص ۹۷ - ۱۲۵.
۲. اسدی، بهنام، «تحلیل حقوقی ماهیت و لزوم شخصیت حقوقی»، پژوهش های حقوقی قانون یار، تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱۰، صص ۹۹ - ۱۲۱.
۳. اصفهانی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، الاستصحاب، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱ش.
۵. —، تقریرات جعفر سبحانی، تهذیب الاصول، قم: دارالفکر، ۱۳۸۲ش.
۶. —، توضیح المسائل، بی جا، ۱۴۲۶ق.
۷. آملی لاریجانی، صادق، فلسفه علم اصول ۵ (بخش اول: کلیات) علم اصول و نظریه اعتبار، تهران: مدرسه علمیه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۳ش.
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۹. بهرامی، حسین، بیاتی، محمد حسین، «تأملی در شرعیت شخص حقوقی»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۳۹، صص ۴۵ - ۶۶.
۱۰. جعفری خسروآبادی، نصرالله و شهیدی، سیدمرتضی، «بازپژوهی فقهی-حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن»، تحقیقات مالی اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۷-۶۴.
۱۱. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: آل البيت علیهم السلام، بی تا.



۱۲. حائری، سید کاظم حسینی، فقه العقود، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۳. حائری، سید محمد مجاهد طباطبائی، کتاب المناهل، قم، آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۱۴. حسینی میلانی، علی، تحقیق الاصول، قم: الحقائق، ۱۴۲۸ق.
۱۵. حکیم، سید محمد سعید طباطبائی، المحکم فی اصول الفقه، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ق.
۱۶. خسرو شاهی، هادی، و جرداق، جورج، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، تهران: کلبه شروق، بی تا.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، تقریرات سید علی هاشمی شاهرودی، دراسات فی علم الاصول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۸. —، صراط النجاه، قم: مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
۱۹. —، محاضرات فی اصول الفقه، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۰. —، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۱. —، موسوعه الامام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. ریاحی، نوربخش، «جستاری بر مفهوم شخصیت حقوقی دولت»، اندیشه های حقوق عمومی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره اول پیاپی ۱۲، صص ۶۷-۸۴.
۲۳. سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب الاصول، قم: مؤسسه المنار، بی تا.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شوپایی جویباری، درس خارج، ۱۳۹۷ش.
۲۷. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، تقریرات ابوالقاسم کلانتری، مطرح الانظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف فیہ من الاخبار،

تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۲۹. —، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

۳۰. —، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.

۳۱. صدر، سیدمحمدباقر، تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.

۳۲. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، بهنامی، ۱۳۹۰ش.

۳۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی شهید مرتضی مطهری، بی جا، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ش.

۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۰ق.

۳۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، نشر اشجع، بی جا، بی تا.

۳۶. غمامی، مجید و ابراهیمی، مریم، «ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس»، مطالعات حقوق تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۲۷-۱۴۵.

۳۷. فخلعی، محمد تقی، حائری، محمد سن، قاسمی، محمد علی، «تحلیل فقهی شخص حقوقی»، آموزه های فقه مدنی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۹، صص ۳-۳۰.

۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۴۰. منکیو، گریگوری، ترجمه دکتر حمیدرضا ارباب، نظریه اقتصاد خرد، تهران: نشر نی، ۱۳۹۷ش.



۱۶۷

۴۱. مهرآرام، پرهام، سید فاطمی، سید محمد قاری، «شخصیت حقوقی دولت در دوران ساسانی»، فصلنامه دولت پژوهی، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۰، صص ۱۳۱-۱۶۹.
۴۲. نایینی، میرزا محمد حسین، اجود التقریرات، تقریرات سید ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ش.
۴۳. —، فوائد الاصول (نایینی)، تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.
۴۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۵. واعظی، محمد سعید، درس خارج، ۱۳۹۹ش.
۴۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، تکمله العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ق.